



داود نادمی  
پژوهشگر علوم اجتماعی

# دیدگاه‌های سیاسی دکتر مصدق

مقدمه

دکتر محمد مصدق یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های قرن بیستم در ایران و جهان است که بی‌تردید نقش برجسته‌ای در تاریخ معاصر ایران داشته است. موافقان و مخالفان او در این نکته هم با هم دست‌کم هستند که او شخصیتی میهن‌پرست، مخالف استعمار و دخالت بیگانگان و هواخواه آزادی، استقلال و حکومت قانون بود و می‌خواست دستاوردهای جهان امروز به شکل ممکن و واقع‌بینانه‌ای در متن فرهنگ ایران راه یابد. مرحوم دکتر مصدق نسبت به متفکران گذشته این مزیت را داشت که توانسته بود اندیشه حاکمیت ملت را در عمل پیاده کند. وی تنها سیاستمدار و متفکری نیست که این اندیشه‌ها را به طور انتزاعی و مجرد که فقط به درد کتابخانه‌ها و محافل علمی بخورد به بحث بگذارد بلکه در عمل هم توانسته است اندیشه خود را پیاده نماید. هر چند او اندیشه و عقاید سیاسی خود را در کتاب خاصی تدوین نکرده اما وقتی هر کسوت یک سیاستمدار، یا نماینده مجلس، منتقد اجتماعی، یا رئیس دولت در مقابل مسائل سیاسی قرار می‌گیرد، موضعی که در قبال آن مسائل اتخاذ می‌کند، ناشی از تفکری می‌باشد که سالیان دراز بدان پایبند بوده است. در این نوشتار اندیشه سیاسی دکتر مصدق از دو منظر حاکمیت ملت و نظام استبدادی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

و خواهد بود. ما بتوانیم برای رسیدن به آن مجاهدت خواهیم کرد. (۱)

علاوه بر این، مصدق دو اصل دیگر را بیان می‌کند که بدون آنها نمی‌توان حاکمیت ملی را در جامعه برپا داشت: این دو اصل یکی اصل اسلامیت و دیگری اصل ایرانیت است که حافظ دین و قومیت و تمدنمان می‌باشد: «هر ایرانی که دیانت‌مند باشد و هر کس که شرافتمند باشد تا بتواند باید روی دو اصل

از نظر دکتر مصدق دموکراسی دو وجه دارد: یکی وجه داخلی و دیگری وجه خارجی. وی در تعریف این دو وجه می‌گوید:

«من مأموریت موکلین خود را قبول نمی‌کنم. به این مجلس یا نگذاشتم مگر برای یک مبارزه مقدس و نیل به یک مقصود عالی. در سیاست داخلی، برقراری اصل مشروطیت و آزادی و سیاست خارجی تعقیب سیاست موازنه منفی این هدف من بوده است»

اندیشه سیاسی مصدق در باره حاکمیت ملت

مصدق دموکراسی را نظام مردم‌سالاری می‌داند که در آن حاکمیت از آن مردم است. از نظر او مردم باید در شرایطی باشند که بتوانند حرف خود را مطرح کنند: «یکی از مزایای دموکراسی آن است که مردم بتوانند به طور آرام اظهار عقیده کنند» (۱)، «ایرانی باید جامعه خودش را خودش اداره کند.» (۲)

از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن پرستی. (۴)

این سخن را مصدق در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در جلسه ۲۹ شهریور مجلس بیان نمود و نزدیک بیست سال بعد در مجلس چهاردهم در جلسه ۲۰ شهریور ۱۳۳۴ خورشیدی نیز نظیر چنین سخنانی را بار دیگر تکرار کرد:

"ما باید خود را به آن درجه از استقلال واقعی برسانیم که هیچ چیز جز مصلحت ایرانی و حفظ قومیت و دین و تمدن خودمان محرک ما نباشد... من ایرانی و مسلمانم و بر ضد هر چه که ایرانیت و اسلامیت ما را تهدید کند تا زنده هستم مبارزه می‌نمایم." (۵)

این برداشت از حاکمیت ملی که دارای دو جنبه داخلی و خارجی، آزادی و استقلال کشور و دو اصل اسلامیت و ایرانیت است اساس فلسفه و اندیشه سیاسی مصدق را می‌سازد.

این تفکر او را از متفکران و

اندیشمندان دیگر این مرز و بوم متمایز می‌نماید. زیرا اغلب آنان در برخورد با فرهنگ و تمدن اروپایی، جذب ظواهر آن شده و "پیشرفت و ترقی جامعه را در گرو تقلید از غربیان دانسته‌اند." (۶)

اما تفاوت مصدق با دیگران این

بود که وی اعتقاد داشت آنچه غرب را ساخت و آنرا در مسیر پیشرفت انداخت مسائل فرعی و خیره کننده نبود، بلکه تبدیل نظام استبدادی و حاکمیت فردی به حاکمیت ملی و نقش ملت در تمام سطوح زندگی بود. غرب در گذار از این مسیر توانست به ترقی و شکوفایی علمی برسد. بقیه مسائل با توجه به شرایط ملی و مذهبی و اخلاقی هر جامعه می‌باشد، و این حاکمیت ملی، ارمغانی نیست که کسانی از جای دیگر برای او بیاورند بلکه باید از درون خود ملت بجوشد. مصدق به این اصل اسلامی شدیداً اعتقاد داشت که "آن‌الله لایغیر و ما بقوم حتی یغیرو اما بانفسهم" این است که وقتی بحث قانون و قانونگذاری پیش آمد، می‌گوید: با توجه به شرایط قومی، ملی و مذهبی هر ملتی باشد نه اینکه خود را به فرنگی مابی زده و مقلد صرف آنها بوده و قوانین آنها را با ترجمه و اقتباس



تقلید نماییم. گذشته از اینکه فرنگی مابی یعنی مقلد صرف فرنگستان شدن برای یک ملت تاریخی شایسته و زبینه نیست، به نظر من مقدور هم نمی‌باشد... زیرا وضعیت جغرافیایی، و مذهب و زبان

**در مجلس چهاردهم، وقتی علیه تدین و سهیلی که اختلاس کرده بودند با مخالفت عده‌ای مواجه شد، صراحتاً اعلام کرد، اینجاست مجلس نیست. دزدگاه است**

و نژاد هر قوم در اخلاق و عادات و قوانین آن قوم موثر است... اگر ممکن بود هر ملتی قانون دیگری را قبول کند دولت اجرا می‌کرد... لذا عقیده من این است که ما باید ایرانی ماب باشیم و در عین حال متصرف، یعنی چیزهای خوب را حفظ کنیم و خوبی‌های دیگران را ولو اینکه از ملل آفریقا باشد قبول و معارف را که یگانه وسیله تشخیص خوب از بد است ترویج نماییم. (۷)

### اندیشه سیاسی مصدق درباره نظام استبدادی

دکتر مصدق علاوه بر تعریف حاکمیت ملی به جنبه دیگر آن که دیکتاتوری و استبداد است توجه کامل داشته و از بیان معایب و مضار دیکتاتوری که به قول مرحوم نائینی می‌خواهد اراده دلخواهانه خود

را تحمیل نماید، غافل نیست. زیرا در محیط استبدادی هیچ استعدادی رشد نمی‌کند و شخصیت‌ها از بین می‌روند و ملت در حال عبودیت و بردگی به سر می‌برند و هیچ ملتی در سایه استبداد به جایی نرسیده است. و... (۸)

مصدق بر این امر تأکید می‌کرد که جز با تأمین آزادی و استقلال ممکن نیست ملت ایران در راه سعادت خود بر موانع و مشکلات غلبه کند (۹)

### مخالفت با سلطنت رضاشاه

رضا شاه در زمان تصدی وزارت جنگ و سپس در مقام نخست وزیر پاره‌ای از اصلاحات روبنایی از قبیل برقراری امنیت و برخی کارهای رفاهی و نیز تظاهر به دینداری و شرکت در مراسم عزاداری امام حسین (ع) و راه‌انداختن دستجات سینه‌زنی و... را انجام داد که مورد توجه گروهی از روشنفکران و روحانیون قرار گرفت، به همین علت اینان در هنگام تعبیر سلطنت، او را تأیید یا لااقل در مقابل آن سکوت کردند، اما دکتر مصدق به همراه آیت... مدرس و چندتن دیگر متوجه شدند اگر رضاشاه به سلطنت برسد، بر اساس قانون اساسی، از مسئولیت مبری است زیرا پادشاه جنبه تشریفاتی دارد. اما اگر وی بخواهد اینگونه اعمال را انجام بدهد، تبدیل به یک دیکتاتور و انسان خودکامه می‌گردد. ولی اگر می‌خواست در پست نخست‌وزیری و سردار سهیلی به دیکتاتوری روی بیاورد بلافاصله مورد استیضاح قرار می‌گرفت و ناچار بود از مقام خود کناره‌گیری نماید.

مصدق در نطق تاریخی خود در مجلس پنجم در جلسه تغییر سلطنت در تاریخ ۱۳۰۴/۸/۹ خورشیدی شدیداً انگشت روی نکاتی می‌گذارد که با حقوق مردم ارتباط داشت. او بعد از بیان شهادتین و اقرار به مسلمانی، بیانات خود را در مخالفت با سلطنت رضاشاه که مغایر با آزادی و استقلال کشور می‌باشد چنین اظهار می‌نماید.

"خب، آقای رئیس‌الوزراء سلطان می‌شوند و مقام سلطنت را اشغال می‌کنند. آیا امروز در قرن بیستم هیچ کس می‌تواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است... هیچ کس چنین حرفی نمی‌تواند بزند و اگر سیر قهقراپی بکنیم و بگوییم پادشاه است، رئیس‌الوزراء حاکم همه چیز است، این ارتجاع و استبداد صرف است..."

بنده اگر سرم را ببرند و تکه تکه ام کنند... زیر بار این حرفها نمی‌روم... اگر این طور باشد که ارتجاع صرف استه استبداد صرف استه پس چرا خون شهنا راه آزادی را بی خود ریختید؟ چرا مردم را به کشتن دادید، می‌خواستید از روز اول بیاید بگویند ما دروغ گفتیم و مشروطه نمی‌خواستیم، آزادی نمی‌خواستیم، یک ملتی است جاهل و باید با چماق آدم بشود. (۱۰)

دکتر مصدق به همراه مرحوم مدرس اینچنین در مقابل این تهاجم ایستادگی می‌کنند. وی در پایان سخنش می‌گوید: "خدا یا تو شاهد باش، من خدا را به شهادت می‌طلبم که عقیده‌ام را می‌گویم و تغییر قانون اساسی را مخالف با صلاح ملت و مملکت و اسلامیت می‌دانم." (۱۱)

### مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹

پس از تثبیت دیکتاتوری، زمانی که مستوفی‌الممالک به عنوان نخست‌وزیر کابینه خود را به مجلس معرفی می‌کند. دکتر مصدق با دو تن از وزرای کابینه یعنی فروغی و وثوق‌النوله به مخالفت بر می‌خیزد. مخالفت وی با وثوق‌النوله به خاطر این بود که او عاقد قرارداد ۱۹۱۹ در زمان نخست‌وزیری اش بود. این قرارداد در دو اصل خلاصه شده بود:

- ۱- نظارت و کنترل دولت انگلیس بر دارایی ایران.
  - ۲- نظارت و کنترل دولت انگلیس بر ارتش ایران. (۱۲)
- و به عبارت دیگر نقض حاکمیت ملی ایران.

زیرا اگر آبادی مملکت به دست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هر ملتی برای رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهم اقتصادی است اجنبی را به خانه‌اش دعوت می‌کرد. اگر رقیب خوب بود هیچ ملتی

نمی‌خواست بعد از اسارت با جنگ‌های خونین و تلفات سنگین گلوی رقیب را رها نماید. (۱۳) مصدق بالوایح دیگری همچون لایحه احداث خطوط راه‌آهن که آنرا در جهت تأمین منافع دول استعماری به خصوص انگلستان می‌دانست و لایحه تغییر قصرهای سلطنتی که آنرا پایمال کردن حقوق ملت می‌دانسته نیز به مخالفت بر می‌خیزد.

### مصدق بعد از شهریور ۱۳۲۰

دکتر مصدق پس از پایان دوره ششم مجلس به علت سلطه شدید دیکتاتوری و دخالت شاه در انتخابات مجلس هفتم و از بین بردن آزادی‌های فردی و اجتماعی و تضییع حقوق ملت خانه‌نشین سپس زندانی و تبعید گردید. پس از سقوط حکومت خودکامه نیز همانند سایر زندانیان و تبعیدان سیاسی

معناً استقلال او را محترم شمارند... چگونه ممکن است خون ایرانی در عروق کسی جاری باشد و مداخله اجنبی را در کشور تحمل کند. (۱۴)

دکتر مصدق در این مجلس و مجالس بعدی تا دوران نخست‌وزیری در برخورد با حکومت‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی آنان، و در مواجهه با مسائل اقتصادی و اجتماعی به یک سلسله اقداماتی دست می‌زند و مخالفت‌ها و مبارزاتی می‌کند که همه



در جهت تحقق حاکمیت ملت ایران می‌باشد؛ از جمله مخالفت با اعتبارنامه سیدضیاءالدین طباطبایی، مخالفت با اختیارات دکتر میلسپو، مخالفت با کمیسیون سه جانبه، مخالفت با تصمیمات مجلس مؤسسان، برخورد با مساله نفت و ...

از نظر دکتر مصدق، ملی‌شدن صنعت نفت تجلی حاکمیت ملی، ملت ایران است. او در پیامی که به دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور در تاریخ ۱۳۳۰/۳/۲۱ ارسال می‌کند روی این نکته انگشت می‌گذارد که: "ملی‌شدن صنایع نفت از حقوق مسلم حاکمیت ملی است و هیچ قراردادی حقاً یا باطلاً نمی‌تواند این حق اساسی را از بین ببرد و ملت ایران تصمیم دارد که از حقوق مسلم خویش استفاده کند." (۱۵)

مصدق در جوابیه‌ای که به پیام "موریسون" وزیر خارجه وقت انگلستان می‌دهد بر این نکته تأکید

آزاد می‌گردد و مردم او را در دوره چهاردهم به عنوان نماینده اول خود بر می‌گزینند. مصدق بار دیگر فعالیت سیاسی خود را بعد از ۱۶ سال ممنوعیت آغاز

### دکتر مصدق: ایرانی باید، جامعه خودش را خودش اداره کند

می‌کند. وی در همان روزهای اول تشکیل مجلس خط و مشی خود را تکرار می‌کند، خطاب به نمایندگان می‌گوید: "امینوارم که ما نمایندگان دوره چهاردهم پیرو این اصل باشیم و ثابت کنیم که ملت ایران طالب استقلال است و آنرا به هیچ قیمتی از دست نمی‌دهد، ملت می‌خواهد که خارجی از این مملکت برود و در امور ما مطلقاً دخالت نکند و انتظار دارد که لطفاً و

می‌کند که ملت ایران می‌خواهد از حق حاکمیت خود استفاده کند و بهره‌برداری از منافع نفت را خود برعهده داشته باشد. زیرا ملی کردن صنایع، حق حاکمیت هر ملتی است. (۱۶)

در اینجا لازم است به دو نکته ضروری در ارتباط با دیدگاه مصدق در مورد حاکمیت ملی اشاره شود: نکته اول: در تحقق حاکمیت ملی، همه قشرهای جامعه باید فعال باشند.

مصدق دخالت در سیاست و امور اجتماعی را حق فرد، طبقه یا گروه خاصی نمی‌دانست و همچنین به این اعتقاد نداشت که چون مشروطیت برقرار و مجلسی تشکیل شده مردم باید کنار بروند و ناظر و تماشاچی باشند تا ببینند دیگران چه کاری انجام می‌دهند. بلکه او برعکس می‌گفت: یکی از مزایای

شما مردم خیرخواه و وطن پرست که در اینجا جمع شده‌اید مجلس هستیید و آنجا که یک عده مخالف مصالح مملکت هستندتند مجلس نیست. (۱۸)

مصدق در دوره چهاردهم بر ضد سهیلی و تدین و دیگران به علت اختلاس در بیت‌المال اعلام جرم می‌کند، اما وقتی با مخالفت و مقاومت بعضی از عناصر رو به رو شد مجلس را ترک کرده و گفت که: «اینجا مجلس نیست، اینجا دزدگاه است.» (۱۹)

مصدق نه تنها مجلس بلکه مظاهر دیگر دموکراسی مانند «قانون» را نیز تجلی حاکمیت ملی می‌دانست. وقتی دوره چهاردهم مجلس رو به اتمام بود، مجلس قانونی تصویب کرد مبنی بر اینکه تا

زمانی که ارتش متفقین در ایران است انتخابات صورت نگیرد، این امر با مخالفت مصدق روبه رو شد که «قانون را برای مملکت می‌خواهیم، اگر قانون خلاف، مصلحت باشد آن را زیرپا می‌گذاریم.» (۲۰) دلیل این که «قانون را محترم می‌شمارند برای اینکه مفید است و هرگاه تشخیص داده شود که به حال مملکت مضر است وظیفه وجدانی هر فرد است که تمام وسایل را برانگیزانند تا اصلاح و یا فسخ شود.» (۲۱)

دکتر مصدق در دوران نخست وزیری اش وقتی می‌بیند مجلس به جای اینکه در مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری ملت را همراهی کند چوب لای چرخ دولت می‌گذارد و در اقدامات ملی اخلال و کارشکنی می‌کند راه چاره را در این می‌بیند که مستقیماً به ملت روی بیاورد و از صاحبان اصلی این ماجرا کسب تکلیف نماید و در پیامی که در روز دوشنبه پنجم مرداد، در زمینه ابقا یا انحلال مجلس به مردم می‌دهد برای برگزاری همه‌پرسی نظر مردم را مستقیماً می‌پرسد و در پایان پیام خودمطلبی را بیان می‌دارد که می‌توان آنرا چکیده عقیده‌ای دانست که سال‌ها برای آن به مبارزه پرداخته بود: او اعلام می‌دارد. این تنها ملت ایران یعنی بوجود آورنده قانون اساسی و مشروطیت و مجلس و دولت است که می‌تواند در این باره اظهار نظر کند، لاغیر. قانون‌ها، مجلس‌ها، دولت‌ها همه برای خاطر مردم بوجود آمده‌اند نه مردم به خاطر آن‌ها. وقتی که مردم یکی

## در کشورهای دموکراسی و مشروطه، هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست

دموکراسی آن است که مردم بتوانند به طور آرام اظهار عقیده کنند. (۱۷)

نکته دوم، مصدق در تضاد بین شکل و محتوا، جانب محتوا را می‌گرفت. در اندیشه و عمل مصدق، محتوای واقعی حاکمیت ملت بود و اینکه مردم بتوانند به طور مؤثر در باره سرنوشت خود تصمیم بگیرند نه اینکه در ظاهر امر شکلی از مجلس و قانون به صورت نمایشی وجود داشته باشد اما در عمل رژیم خودکامه و استبدادی قبل از دوران مشروطیت ادامه داشته باشد. در چنین حالتی دکتر مصدق شکل را فدای محتوا می‌کرد که نمونه بارز آن را هنگام تغییر سلطنت مشاهده می‌کنیم.

در دوران وکالت و نخست‌وزیری هرگاه ملاحظه می‌کرد که نمایندگان با استفاده از سنگر مجلس آنرا تبدیل به یک موضع ضد مردمی کرده‌اند در مقابل آن ایستادگی می‌کرد.

او در تاریخ ۱۳۳۰/۷/۱۴ وقتی می‌خواست درباره اخراج کارشناسان انگلیسی از مناطق نفت خیز توضیحاتی بدهد و مخالفان مانع صبحت وی شدند، از مجلس بیرون آمده و در برابر جمعیت کثیری که در مقابل مجلس اجتماع کرده بودند گفت: «ای مردم،

از آنها را نخواستند می‌توانند نظر خود را درباره آن ابراز کنند. در کشورهای دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست.» (۲۲)

آخرین سخن او در روزهای پایانی زندگی که

## دکتر مصدق معتقد بود که با اسلامیت و وطن پرستی می‌توان از ایران دفاع کرد

پیوستگی او را با مردم نشان می‌دهد، این بود: «لعنت بر من و هر کس دیگر که در این زمان خرج چندین خانوار این مملکت فقیر را صرف آوردن دکتر برای معالجه من از خارج کند. من خاک پای این ملت و مقدرات من از ملت جدا نیست.» (۲۳)

### منابع و ماخذ:

- ۱- نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، انتشارات مصدق، شماره ۴، ص ۶
- ۲- سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، حسین کی استوان، جلد اول، ص ۲۶.
- ۳- همان، جلد دوم، ص ۲۲.
- ۴- نطق هاومکتوبات مصدق، شماره ۷، ص ۴۵.
- ۵- سیاست موازنه منفی، حسین مکی، جلد دوم، ص ۷۵.
- ۶- فکر آزادی و نهضت مشروطیت ایران، فریبون آدمیت ص ۱۱۳.
- ۷- نطق‌ها و مکتوبات مصدق، شماره ۷، ص ۱۴۲.
- ۸- دکتر مصدق و نطق‌های تاریخی او، حسین مکی، ص ۴۵-۲۴۴.
- ۹- زندگی نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، نصرالله شیفته، ص ۲۲.
- ۱۰- نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق، شماره ۷، ص ۸ و ۷ و نیز مصدق، سال‌های مبارزه و مقاومت سرهنگ غلامرضا نجفی، ص ۱۸ و ۱۷.
- ۱۱- مصدق، سال‌های مبارزه و مقاومت، ص ۲۰.
- ۱۲- مصدق و تاریخ، بهرام افراسیابی، ص ۴۷.
- ۱۳- نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق، شماره ۷، ص ۴۴.
- ۱۴- سیاست موازنه منفی، حسین کی استوان، ص ۷۵.
- ۱۵- نطق‌ها و ... ص ۳۹.
- ۱۶- مصدق و تاریخ، بهرام افراسیابی، ص ۱۹۰.
- ۱۷- مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۷۸.
- ۱۸- زندگی نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، نصرالله شیفته، ص ۳۳.
- ۱۹- مصدق و نهضت ملی ایران ص ۴۶.
- ۲۰- کارنامه مصدق، پارسا، میگانی، جلد اول، دفتر دوم، ص ۸۷.
- ۲۱- همان، ص ۸۸.
- ۲۲- نطق‌ها و مکتوبات مصدق، شماره ۸، ص ۱۷۶.
- ۲۳- در کنار پدرم، مصدق، دکتر غلامحسین مصدق، ص ۱۵۳.